

بن بست "دولت یهود" ، شکوه مقاومت مسلحانه

جنایت علیه بشریت در غزه چهارمین هفته خود را پشت سر می گذارد. نزدیک به ۱۵۰۰ کشته و ۸۰۰۰ زخمی و مجروح و دنیایی که به تماشا نشسته است. رژیم کودک کش اما ، هنوز به هیچیک از خواستههای پلیدش دست نیافته است. مقاومت مشروع مسلحانه در ارض فلسطین موفق می شود که آرام آرام نقاب از چهره قداره بندان "متمدن" دولت جعلی و حامیان رنگارنگ آن برکشیده و اعلامیه کذایی "حقوق بشر" را بر صورتکهای متقلبشان تف کند. بیش از سه هفته است که بر زن و مرد و پیر و جوان فلسطین آتش می بارد. بیش از سه هفته است که ارتش اشغالگر، هدفدار و آگاهانه به کشتار کودکان اشتغال دارد. اما موفق به شکستن کمر مقاومت مسلحانه نشده و البته هم که هرگز نخواهد شد. همانگونه که در طول ۶۴ سال موجودیت ننگینش هم نشده است. و حالا "مسئله فلسطین" یکبار دیگر فاتحانه بر روی میز "سیاست جهانی" قرار می گیرد.

مستقل از آنکه دامنه جنایات جنگی تا کجا ادامه یابد و روند اوضاع به کدامین سمت و سو کشیده شود، تا همینجای کار بی تردید دولت صهیونیستی متحمل یک شکست خفت بار دیگر گردیده است. دستاورد آن در غزه تنها خانه های ویران و اجساد غرقه بخون کودکان فلسطینی است که در مقابل چشمان جهان خوابزده به نمایش گذاشته می شود و ته مانده های وجدانهای جوامع مسخ شده را تحریک می کند. آری این کودکان هستند که با پیکرهای جرحه جرحه خود بهای بیداری جامعه انسانی را می پردازند. همین خانه های ویران و کودکان به خاک و خون افتاده اند که با معصومیتشان تمامی رشته های "مافیای یهود" را در سراسر جهان پنبه می کنند و توطئه های رنگ و وارنگ را یکی پس از دیگری درهم می شکنند. نفرت به حق انسانها از "کف خیابان" به بالا کشانده میشود. توطئه سکوت به شکست می انجامد و هر روز بیشتر مافیای رسانه ای را به واکنش و عقب نشینی وادار می کند.

در این گیر و داری که هرگونه عقلانیتی دولت اسرائیل را ترک گفته است ، صهیونیستها مدام به زانوی خود شلیک می کنند. بمباران مستمر مردم غیرنظامی و کشتار "شعاعیه" کفاف نمی کند ، پناهندگان به یک مدرسه سازمان ملل را به خاک و خون می کشد. هنوز بهت و حیرت حامیان داخلی و بین المللیش ادامه دارد که پارک محل بازی بچه ها را هدف قرار می دهد و ده ها کودک را به خاک و خون میکشد و ده ها نفر دیگر را زخمی می کند. فقط آمار کشتگان یک شب از مرز یکصد نفر می گذرد. یگانه نیروگاه برق غزه درهم کوبیده می شود و بدنیا آن باز یک مدرسه دیگر با پرچم ملل متحد را آگاهانه بمباران می کنند. کار بدانجا می کشد که نماینده سازمان ملل متحد در مقابل دوربین تلویزیون در گزارش ماجرا ، از این همه سبعیت و وحشیگری کنترل خود را از دست داده و های های گریه می کند.

اشگ ریزان نماینده ملل متحد ، جدای از برانگیختگی وجدان انسانی او اما ، نشانه عجز و بیچارگی سازمان مطبوعش نیز هست که آلت فعلی در معادلات قدرت جهانی نیست. او می گوید که بیش از هفده بارمختصات محلمان را به دولت و ارتش اسرائیل گزارش کرده بودیم اما آنان پیشیزی ارزش برای قوانین و مقررات بین المللی قائل نیستند. به هر تقدیر ، بی اعتنایی به قواعد بازی جهانی و بستن سلاح از رو ، جای سیاست مزورانه مظلوم نمایی و صلح طلبی دروغین نشسته است. دولت حرامزده مستمر به پای خود شلیک می کند. توان موشکی نیروهای مقاومت در غزه اما نشکسته است. برعکس برخلاف گذشته اینبار تمامی خاک اصلی نیروی اشغالگر در تیررس قرار دارد.

بازهای اسرائیلی در آغاز با طرح و نقشه ای به ظاهر عاقلانه آغاز کرده بودند. آخرین تهاجم به غزه در سال ۲۰۱۲ در شرایطی بوقوع پیوسته بود که "بهار عرب" در اوج خود را به پایان رسانیده و دیکتاتورها ظاهرأ روانه زباله دانی تاریخ گردیده بودند. از یکسو درمصر دولت اخوان المسلمین همچنس حماس برسرکار آمده و گذرگاه رفح به مثابه تنها راه تنفس غزه باز گردیده و از سوی دیگر رابطه رژیم جمهوری اسلامی هم با حماس حسنه بود. تهاجم ، ۸ روز بیشتر به درازا نمی انجامد.

دو سال بعد اما جهنم دست پخت طراحان "طرح خاورمیانه بزرگ" در همه جای خاورمیانه و شمال آفریقا گسترش می یابد. تمامی کشورهای عضو ائتلاف رادیکال سابق عربی علیه اسرائیل و توافقات کمپ دیوید بوئزه عراق و سوریه و لیبی به برکت دمکراسی اهدایی نئوکانهها در شرایط یک جنگ داخلی تمام عیار قرار دارند. درمصر دولت مرتجع ولی "منتخب" اخوان المسلمین که خود با یک انقلاب مخملی بر سر کار آمده نیز جای خود را در یک انقلاب مخملی دیگر قهرأ به دولت کودتاگر ژنرال همدست اسرائیل واگذار کرده است.

گذرگاه رفح بار دیگر بسته شده و غزه به گونه ای بالفعل به بزرگترین زندان سرباز در جهان مبدل گردیده است. در یک کلام تمامی نوار غزه و جنبش حماس در شرایط محاصره و یک ایزولاسیون کم نظیر قرار دارند. فرصتی از این بهتر برای اشغالگر متصور نیست. بهترین زمان برای جنایت علیه بشریت ، زمانی است که افکار عمومی و سیستم رسانه ای جهان با آغاز مسابقات جام جهانی فوتبال در دوردستها و هزاران کیلومتر دورتر از محل جنایت ، در برزیل متمرکز هست. تصور راسیستهای اسرائیلی و حامیان بین المللی آن این است که در ظرف چند روز و در یک سکوت مرگبار دیپلماتیک و رسانه ای کار مقاومت در غزه تمام و به تبع آنهم فاتحه ائتلاف تاریخی الفتح - حماس یعنی همان کابوس دولت حرامزاده نیز خوانده خواهد شد. ظاهراً حساب همه چیز شده است. هفتم ژوئیه ۲۰۱۴، تهاجم هوایی "خرد کننده" اسرائیل به نوار غزه کلید می خورد. ویژگی این تهاجم در عدم تناسب مطلق میان کنش نیروی غیرخودی و واکنش نیرویهای خودی می باشد. تانک درمقابله با تیر و کمان ، هواپیما درتقابل با موشک ، گله حیوانات درنده و تیز دندان در برابر انسان تنهای دست بسته و پای در زنجیر!

سالها پیش در بررسی "طرح خاورمیانه بزرگ" اشاره ای گذرا به یک سند طبقه بندی شده تحت عنوان **defense policy planning** به معنی "طراحی سیاست دفاعی" داشتیم که مدتها پیش از شعبده بازی ۱۱ سپتامبر، توسط برخی از نظریه پردازان صهیونیست به نخبگان هیئت حاکمه آمریکارائه شده بود. در این سند بصراحت استراتژی "جهان تک قطبی" و نقش و جایگاه ایالات متحده به مثابه تنها ابرقدرت موجود و شیوه های تحقق استراتژی مذکور و ابزار آن یعنی اتکاء بی حد و مرز به "قدرت خردکننده" **overwhelming power** ، به تصویر کشیده شده بود. تصویر ابرقدرتی یگانه به مثابه "پادگانی تا دندان مسلح ، بر بالای تپه و مسلط بر شهر" ! در مقدمه سند آمده بود: "هدف اول عبارت است از پیشگیری از ظهور یک رقیب جدید که قادر به ایجاد تهدیدی از نوع تهدید قبلی شوروی در هر نقطه از جهان باشد." و بدینگونه بود که در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ، هم کنش نیروی غیر خودی طراحی گردید و هم واکنش "خرد کننده" و مطلقاً نامتناسب نیرویهای خودی. قربانیان مرکز تجارت جهانی در مقابل به خاک و خون کشیده شدن عراق و افغانستان و خط مستمر خون و جنایتی که تا امروز همچنان ادامه دارد.

آری ، "قدرت نظامی خردکننده" یعنی همان راهکار راسیستهای اشغالگری که در قرن بیست و یکم و در عصر انفجار اطلاعاتی مذبحخانه می کوشند به کودک کشی ، به نسل کشی ، به جنایت علیه بشریت و به جنایت جنگی ، لباس دفاع از خود و حفاظت از دموکراسی ببوشانند. همان راهکاری که بیش از شصت سال است که بر علیه یک خلق محروم که گناهی جز دفاع از خانه و سرزمین خود ندارد ، مستمرأ بکار گرفته شده و هیچ دستاوردی جز نفرت روز افزون جهانی نسبت به هر آنچه که نشان از یهودیت داشته باشد نداشته است. عجباً ! سرمایه جنایتکار یهود و مافیای صهیونیستی که تنها خدایش پول و قدرت است مرتکب جرم می شود اما مسئولیت آن خواه و ناخواه متوجه تمامیت جامعه یهودی است. مجازات محتوم این جنایات نیز! مگر آنکه در مقابل این بدسگالی بی مانند بپا خیزند. حمایت به جای خود ، سکوت در مقابل این نسل کشی آشکار در مقابل چشمان بشریت مسخ شده همکاری مستقیم در جنایت است.

داشتیم می گفتیم که قاتلان قوم برگزیده چنین می پنداشتند که در شرایط ایزولاسیون کامل غزه و تمرکز خبری و رسانه ای دنیا بر مسابقات جام جهانی فوتبال می توان با وارد کردن ضربات نظامی خردکننده ، حماس یکه و تنها را چنان به نقطه ضعف و اضمحلال کشانید که یا همچون جریان سابقاً انقلابی فتح به سازش و تسلیم کشانیده شود و یا در تعادل قوا کفه اش آنقدر پایین بیاید که دولت آشتی ملی و ائتلاف با ارزش حماس - فتح با شکست روبرو شده و از هم بپاشد. این توهم اما بواقعیت نپیوست.

اولین شوکی که حماس وارد می کند رو کردن توان موشکی جدیدی بود که از چشم و گوش سیستم اطلاعاتی اسرائیل بدور نگه داشته شده بود. جاسوسان و خبرچینیانی که بسادگی در میان تشکیلات دولت خودگردان و کرانه غربی جولان می دهند در میان تشکیلات هر می و ایدئولوژیک حماس و به تبع آن خاک غزه ، ظاهراً از شانس چندانی برخوردار نبوده اند. "قدرت خردکننده" نیروی هوایی نه تنها موفق به خاموش کردن آتش حماس نمی شود بلکه سیستم دفاع موشکی "گنبد آهنی" نیز اینجا و آنجا به چالش کشیده می شود. برای اولین بار تمام سرزمینهای اشغالی تحت حاکمیت رژیم صهیونیستی از تل آویو تا حیفا، در تیررس موشکهای حماس قرار می گیرند. اینبار آندسته از مردم اسرائیل که اکثریت شکننده ای از آنان از کشتار زن و کودک در مقابل صفحه تلویزیونهایشان بوجد می آمدند ، آن حیوان صفتانی که صندلیهایشان را با بساط آجیل و شیرینی در مرز غزه مستقر کرده و به تماشای آتش بازی ! نشسته و با هر بمبی و شلیک هر گلوله تانکی فریاد شادیشان به آسمان سر می کشید ، برای اولین بار وحشت جنگ و آذیرخطر و رفتن به پناهگاه از ترس موشک را اگرچه در ابعاد بسیار خرد ، حس می کنند.

مسابقات فوتبال هم مثل هر واقعه دیگری به پایان می رسد و بساط مافیای رسانه ای جمع می گردد. آتش حماس اما همچنان ادامه دارد. دستاورد دولت حرامزاده چیزی نیست جز اجساد کودکان غزه. اینجا دیگر راه بازگشتی نیز نیست. یا دولت اسرائیل باید شکست خود را بپذیرد و یا راهی جز ورود به عملیات زمینی با تمامی تبعات آن متصور نیست. حماس بدرستی، تنها آتش بسی را می پذیرد که شامل برداشته شدن محاصره ضد انسانی زندان بزرگ غزه باشد. بازهای اسرائیل تصمیم به عملیات زمینی می گیرند. اما اینجا هم ابتدا به ساکن می بایستی که یکبار دیگر تمرکز رسانه ای دنیا بر نقطه ای دیگر قرار بگیرد.

یاری از غیب می رسد! یک هواپیمای متعلق به مالزی حامل مسافران اروپایی و بویژه هلندی روی اوکراین ساقط می شود و فوکوس خبری اروپا و آمریکا را تا مدتها بر روی اوکراین متمرکز می کند. درست همزمان با این اتفاق ارتش اسرائیل در میان سکوت مطلق مافیای رسانه ای وارد غزه می شود و نسل کشی مدرن آغاز می گردد. سرمایه جنایتکار یهود که نماینده میلیاردی خود یعنی "پترو پاروشنکوی" یهودی نسب را در اوکراین آفت زده بر سریر قدرت نشانده است توسط او با یک تیر دو نشان می زند. هم فوکوس خبری را از روی غزه منحرف می کند و هم مالزی و روسیه را در موقعیت تدافعی قرار می دهد. مالزی به مثابه یکی از پرجمعیت ترین کشورهای اسلامی منتقد اسرائیل و روسیه که در جریان الحاق شبه جزیره کریمه خط سرخ "نظم نوین" را خدشه دار کرده است. برای دورنشدن از مبحث اصلی عمدا وارد این بحث که خود یکی از مهمترین اتفاقات دوران پسا جنگ چهارم و نقطه عطفی در تقابلات این رویارویی نابرابر می باشد، نشده و به غزه و تهاجم زمینی اسرائیل می پردازم.

دومین شوکی که حماس به نیروهای اشغالگر وارد می کند استفاده از شبکه عظیمی از تونلهای زیرزمینی است که تا پشت مرزهای غزه و در خاک اصلی اشغالگران نیز امتداد دارد. تاکتیک موفقی که یکبار در سال ۲۰۰۶ و طی جنگهای سی و سه روزه توسط جنبش حزب الله در لبنان به کار برده شده بود و نهایتاً طعم تلخ اولین شکست خفت بار در طول تاریخ حیات دولت یهود را به رژیم صهیونیستی چشاند. در اینجا نیز رزمندگان فلسطینی به ناگهان در پشت و میان نیروی اشغالگر از زمین بیرون می آیند و خود را در میان آنان منفجر می کنند. مقایسه این جنگ نابرابر با اولین تهاجم اسرائیل به غزه در جنگ بیست و دو روزه در دسامبر ۲۰۰۸ و ژانویه ۲۰۰۹، گویای تفاوتی بسیاری است. آنجا تروریسم یهود در مقابل قتل بیش از ۱۴۰۰ فلسطینی و هزاران مجروح تنها ۱۳ کشته داده بود. اینبار تا همینجای کار تنها بیش از یکصد سرباز اسرائیلی بدرک واصل شده اند و حداقل دو نفر نیز به اسارت نیروهای مقاومت فلسطین در آمده اند. خود همین پدیده به اسارت درآوردن سربازان دشمن، خود یکی از پارامترهای نوین در این جنگ ضد انسانی علیه مردم فلسطین و خالی کننده باد ارتش قدر قدرت! تا دندان مسلح اشغالگر و یکی از دلایل عمده وحشیگریهای "داعش" گونه اخیر است.

هدف قرار دادن فرودگاه بن گوریون در تل آویو و تعطیلی موقت آن که با قطع پروازهای شرکتهای هواپیمایی آمریکایی و اروپایی همراه گردید، فراز دیگری از موفقیت مقاومت فلسطین در مقابل دشمن ضد بشری است. واقعه ای بسیار پر ارزش که فغان دولت حرامزاده را به آسمان برد و ضربه بزرگی به پرستیژ آن در مقابل انظار عمومی بویژه در کشورهای غربی یعنی در میان کشورهای حامی خود می باشد.

نکته بسیار مهمی که کمتر بدان پرداخته می شود، مسئله تأثیرات مادی موشکهای حماس می باشد. در اینجا و آنجا بویژه در میان ایرانیان با مواضعی روبرو می شویم مبنی بر اینکه اولاً این "موشک پرانی"ها! ضربه ای به اسرائیل وارد نمی کند، دوماً واکنش دولت مذکور و بهایی که مردم عادی بابت آن می پردازند بسا بسا بیشتر از تأثیرات این موشکهاست. اینگونه مواضع همانگونه که تقسیم مسئولیت مساوی میان حماس و اسرائیل اگر آبشخور حساب و کتابهای کثیف سیاسی نداشته باشد، بی تردید حاصل کج فهمی و ناآگاهی مفرط است.

بزرگترین و مهمترین تأثیرات این موشکها جدای از انتقال فضای جنگی بدرون اسرائیل و افزایش فشار اجتماعی بر روی حاکمیت ضد بشری، بار مالی گسترده ای است که بر روی دوش ماشین نظامی اسرائیل سنگینی می کند. اسرائیل مجبور است که هر بار برای منهدم کردن یک موشک چند صد دلاری که به خاک تحت حاکمیتش شلیک می شود، یک موشک چند هزار دلاری هزینه کند. هزینه ای که در دراز مدت سر به میلیونها دلار می زند. به همین دلیل هم اسرائیل تنها موشکهایی را منهدم می کند که روی مناطق حساس فرود می آیند و نه هر موشکی را که فی المثل در بیابان و یا در آب فرود آید. این فشار پراهمیت مالی بر ماشین نظامی نیروی اشغالگر در کنار تأثیرات گسترده روانی بر دستگاه اداری و مناسبات اجتماعی در مجموع نشاندهنده اهمیت راهبردی تجهیز نیروی چریکی در پروسه جنگهای نامتقارن می باشد. این استراتژی در لبنان عمل کرد، در غزه هم بلاشک عمل خواهد کرد. تاهمینجای کار هم آزمایش خود را بخوبی پس داده است.

دیروز الفتح پرچم مقاومت مسلحانه را به یمن رهبری هشیارانه عرفات بر دوش می کشید و امروز این حماس ارتجاعی است که با جنگ و مقاومت مشروعیت می یابد. فردا اگر این نیز به راه سازش بیافتد بی تردید جریانی جایگزین می گردد که مقاومت را بر ننگ سازش مرجح می دارد. چرا که مقاومت برترین ارزشی است که دوام انسان را در مقام انسان میسر می کند. تن ندادن به ستم و سرکوب، مقاومت در برابر تهاجم و تحمیل و حاکمیت ریا و تزویر یک "ارزش" است. برترین ارزشی که مرزهای ایدئولوژیک، خاکی و خونی و نژادی را در می نوردد و مرز میان جهان انسانی و دنیای حیوانی را ترسیم می کند. تن دادن به قضا و قدر و ویژگی دنیای حیوانی و مقاومت به هر قیمت، تنها خاص جهان انسانی است. آری این مقاومت است که در همه جا معیار مشروعیت است. معیار حقانیت نه! معیار مشروعیت البته! چه در ایران، چه در غزه! و چه در هر کجای این جهان که اسیر ظلم و بی عدالتی و دروغ و تزویر و اشغالگریست.

در معادله مقاومت در مقابل قدرت فائقه، "قدرت آتش" مقوله ای کمی و تأثیرگذارنده است. اما آنچه که کیفی و تعیین کننده است همانا اراده رهبری و کادرهای سازمان رهبری کننده مقاومت هست. تداوم و استمرار مقاومت است که آرام آرام نیروهای بینابینی را تعیین تکلیف می کند. جهان نظاره گر را به تحرک و امیدارد و وجدانهای خفته را بیدار می کند.

راه حل "مسئله فلسطین" تشکیل دو دولت نیست. اگرچه با این راه حل نباید مخالفت کرد. راه حلی که در حال حاضر بر روی میز سیاست جهانی است. راه حلی که دولت حرامزاده نه می خواهد و نه می تواند که بدان تن در دهد. بنابراین علیرغم آنکه حمایت از راه حل دو دولت را به لحاظ سیاسی نادرست نمی دانم با اینحال تا آنجا که به تئوری و انعکاس مادی آن در کادر تعادل قوای کنونی برمی گردد، راه حل دو دولت را بسیار غیر واقعی و فریبکارانه می بینم. تنها راه حل واقعی که به صلحی پایدار در منطقه راه می برد تنها با برچیده شدن بساط "دولت یهود" به مثابه نماد مادی "شرمطلق" و استقرار یک نظم دمکراتیک در سرزمین فلسطین امکانپذیر است و لاغیر! نظمی که در چارچوب آن تمامی مردم ساکن این منطقه مستقل از هر دین و مذهب و نژادی در کنار هم و با حقوق برابر، از امکان یک زندگی با عزت برخوردار باشند. مشکل منطقه "مسئله فلسطین" نیست. معضل منطقه "مسئله اسرائیل" است. معضل یک نظام سرکوبگر و یک دولت نژاد پرست، معضلی نیست که بدون گذار از آن بتوان دم از دنیای متمدن، حقوق انسان و جامعه مدنی و نظام دمکراتیک زد.

بحث من فراتر از آنکه مخالفت با تشکیل دو دولت باشد، ناظر بر غیرممکن بودن آن می باشد. همانگونه که در ایران خواست سرنگونی تام و تمام نظام هم جنس و همزاد "دولت یهود" نه به خاطر علاقه مندیم به اعمال قهر انقلابی که بدلیل ماهیت رفرم ناپذیر "دولت اسلامی" می باشد. نه نظام پلید جمهوری اسلامی را می توان رفرمیزه کرد و نه با وجود یک غده سرطانی در خاورمیانه بنام "دولت یهود" می توان به راه حل دو دولت و همزیستی مسالمت آمیز دو ملت در کنار هم دست یافت. اگر بشود بسیار خوب است اما نمی شود. به یک دلیل ساده! نظامهای ایدئولوژیک را نمی توان اصلاح کرد. چرا که هر گونه رفرم در اینگونه نظامها نهایتاً زاویه ای را باز خواهد کرد که راه به فروپاشی از درون خواهد برد. "دولت یهود" علیرغم تظاهر به دمکراسی و سکولاریزم یک نظام ایدئولوژیک هست. نفس وجودی "دولت یهود" معنایی جز ادامه آپارتاید مذهبی و نژادی ندارد.

نمی توان در زیر حاکمیت اسنثمارگر، سخن از محو اسنثمار به میان آورد. نمی شود بدون پایان یافتن اشغالگری، بدون بازگشت رانده شدگان به عنف به خانه هایشان و بدون برسمیت شناختن حق خلق فلسطین بر سرزمین خود سخن از واقعی بودن طرح دو دولت راند. نمی شود! نه به این خاطر که ما نمی خواهیم! نه به این خاطر که این ایده، ایده بدی است. به این دلیل ساده که اسرائیل نخواهد پذیرفت. نمی تواند که بپذیرد. نفس وجودی "دولت یهود" نفی ایده دو دولت است. تنها یک قلم پذیرش مسئله بازگشت رانده شدگان فلسطینی به خانه هایشان به معنی برهم خوردن ترکیب جمعیتی اسرائیل و باز شدن مشت مدعیان تنها دمکراسی در خاورمیانه خواهد بود. آنوقت یا باید بساط دیکتاتوری و حکومت اقلیت ویژه راه انداخت و یا به دولت منتخب اکثریت فلسطینی تن داد. اینهم یعنی برچیده شده بساط "دولت یهود". به همین سادگی! اگر این امکانپذیر باشد، ایده دو دولت نیز امکانپذیر است. سخن کوتاه، نظم دمکراتیک واقعی و سکولاریزم حقیقی تنها از کانال فروپاشی این دولت تحقق مییابد. یک دولت جعلی را میتوان از میان برداشت، یک ملت را هرگز!